

زمانی یا مکانی حق باشد و همان چیز در زمان دیگر یا محیط دیگر خلاف حق باشد. چنانکه حقوق فردی - بطور کلی در مقابل وظایف و تکالیف سایر افراد که عبارت از احترام حقوق دیگران است اموری است ثابت - و بوجه دیگر - حق اگر چه امری است اعتباری و در اعتبار حدود و شروط آن تابع اوضاع محیط و احوال اجتماعی و مقتضیات استعداد و لیاقت و احتیاجات طایفه است و بنابراین حق - طبعاً - متزلزل و متغیر است ولی مع ذلک حق طوری است که بر حسب نحوه قرار و جعل واضح قابل بقاء و دوام است.

بازی بحث از جهات دیگر - مربوط بحديث تسلط - را در کتاب تألیفی خود (اصول حقوق و احکام یا مقدمه اجتهاد) نگاشته‌ام - خوانندگان محترم میتوانند بدان مراجعه نمایند .

پایان

حین لوری راده

امنیت قضائی

(بقیه)

۶ - استقلال قضاوت و قوه قضائیه در ایران :

در کشور ما امنیت قضائی بقدر کفایت در متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵ قمری (۱۲۸۶ شمسی) تا حدی که در آنروز گار و استبداد قاجاریه مقتضی بود تامین گردیده و استقلال قضاوت و حفظ حقوق عمومی و معیونیت مالی و جانی و آزادی فکر و گفتار و قلمرا رعایت نمودند . امروز هر کس میگوید دادگستری خرابست ولی هنوز نخواهند یا نتوانستند بفهمند چرا امنیت قضائی نداریم و یا خرابی دادگستری ایران واقعاً از کجا سرچشمه گرفته و بالاخره راه ضمانت امنیت قضائی و اصلاح دادگستری چیست و از کجا باید

شروع گردد و وظیفه منورالفکرها و قضات و وکلای دادگستری در تأمین این منظور کدام است ؟ .

بنده فعلامقررات قانون اساسی ایران را در آن قسمتهائی که مربوط بامنیت قضائی و استقلال قضات دادگستری ایرانست با کمال اختصار بعرض میرسانم :

« اصل دهم از متمم قانون اساسی ایران : غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایت و تقصیرات عمدیه هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف ۲۴ ساعت با و اعلام و اشعار شود . . . » .

« اصل چهاردهم : هیچک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور باقامت در محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح مینماید . » .

« اصل ۱۵ : هیچ ملک را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است . . . » .

قانون اساسی ایران در قسمت قوای مملکت از اصل ۲۶ ببعده تشریح مینماید که قوای مملکت بسه قسمت (مقننه - قضائیه - مجریه) تقسیم میشود و در اصل ۲۸ میگوید : « قوای نلثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود » و در این دو جمله کوچک کاملاً رژیم مشروطیت ایران را با اصل دموکراسی دنیا مطابقت داده و کشور ایران را یک کشور دموکراسی معرفی نموده است .

در قسمت اقتدارات محاکم از اصل ۷۱ ببعده احکامی صادر نموده که چند اصل مهم را ذیلاً مینگارم .

« اصل ۷۲ : منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء مینماید . » .

« اصل ۷۸ : احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود . » .

« اصل ۷۹ : در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در

محاکم حاضر خواهند بود . » .

« اصل ۸۰: رؤسا و اعضای محاکم عدلیه برترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند. » .

« اصل ۸۱: هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر آنکه خودش استعفا نماید. » .
 « اصل ۸۲: تبدیل مسأوریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او. » .

« اصل ۸۳: تعیین شخص مدعی العموم (دادستان) با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است. » .

البته قوانین و آئین نامه هائی که بعد از وضع قانون اساسی برای استخدام قضات و تشکیلات دادگستری از مجالس شورای ملی ادوار مختلفه گذشته دخالت تام و بستگی مهمی در امنیت قضائی کشور داشته بهر میزانی که تدریجاً در قوانین بعدی رعایت اصول مسلمه قانون اساسی کمتر شد بهمان میزان از امنیت قضائی و استقلال قضات کاسته شد مثلاً در قانون استخدام قضات مصوبه ۱۳۰۲ برای انتخاب قاضی مقررات مهمی که من جمله امتحانات کتبی و شفاهی در هفت رشته علوم مختلف بود و بعد از قبولی در امتحانات صدور فرمان همایونی در نصب آنها ضرورت داشت و مخصوصاً در انتخاب دادستان دیوان کشور (که بعقیده بنده مستنبط از اصل ۸۳ قانون اساسی باید کلیه دادستانها چه بدوی چه استینافی و چه تمیزی بسا اجازه مجتهد مسلم باشد) جلب عقیده و اجازه مراجع تقلید شرط استخدام بوده و نیز قید عدم اجازه وزیر دادگستری در تغییر و تبدیل و عزل و نصب قضات تصریح شده بود .
 رفته رفته بوسیله وضع قوانین اصلاحی مصوبه ۱۳۰۶ و قانون تشکیل کلاس قضائی و کلاس ثبت و هم چنین قانون اصلاحی استخدام قضات در سال ۱۳۱۲ و قانون ترفیعات و رتبه بندی شاگردان کلاس قضائی و ثبت که اغلب آنها به شکل ماده واحده آنهم از کمیسیونهای دادگستری مجلس تحت عنوان (آزمایش) گذشته و بوقوع اجرا در آمد . بکلی استقلال قضات و رعایت فضیلت دادرسان و اهمیت شورای عالی ترفیعات را که خود مقررات مخصوصی بموجب قانون استخدام قضات مصوبه ۱۳۰۲ داشته است از بین برد تاچنانکه

وزیر دادگستری برای خود حق عزل و نصب مستشاران تمیز و تغییر محل مأموریت مستشاران دادگاههای استان را بدون جلب رضایت خود آنها از کمیسیون دادگستری مجلس گذراند .

ما امروز ظاهراً قانون اساسی داریم . در صورتیکه اگر من بخواهم موارد مبنای قوانین فعلی کشور را با قانون اساسی تشریح کنم کتاب مفصلی خواهد شد همیشه قدر کافی است که همکاران محترم من با در نظر گرفتن اصول قانون اساسی که اشاره شد با قوانین استخدامی قضات و تشکیلات دادگستری و مقررات وزرای دادگستری که در اثر اختیارات حاصله در وضع قوانین و مقررات آزمایش وضع نمودند متوجه شوند منتها در قسمت قوه قضائیه ایران دیگر از قانون اساسی جز اسم باقی نمانده است .

(موتسکیو) تحت عنوان : « چگونه کوچکترین تغییری در قانون اساسی موجب خرابی اصول حکومت میشود » شرح خرابی جمهوری (کارتاژ) را در اثر عدم رعایت قانون اساسی آن کشور حکایت میکند که چگونه در اثر عدم رعایت قانون اساسی يك کشور یکبارہ مجلس سنای آن کشور قدرت قانونی خود را از دست داد بعلاوه زمامداران و مهمترین وجوه ملت (کارتاژ) عوائد عمومی را بفتح خودشان ضبط کرده و از قدرت خودشان سوء استفاده نمودند و بالاخره معتقد است در کشور مشروطه اگر رعایت قانون اساسی را ننمودند بکلی از مشروطیت باستبدادی بدتر استبدادی که از آن بمشروطیت رسیده اند خواهند رسید .

و نیز (موتسکیو) در فساد مشروطیت در کتاب (روح القوانین) مطالب مهمی تذکر داده که لازم است علاقه مندان حکومت ملی و امنیت قضائی آنها را قرائت نموده بعلم واقعی سلب امنیت قضائی در کشورهای دموکراسی بی بپرند .

يك نکته را نیز ناگزیرم تذکر دهم اگرچه ممکن است از متن مطلب دور شویم . نوعاً قوانین در هر کشوری اگر بهمان نحو که وضع میشود اجرا گردد و درباره همه کس بالسویه رعایت شود . خود فی حد ذاته موجب امنیت قضائی اجتماعی است ولو آن قوانین واقعاً بصلاح حقیقی نباشد زیرا معروف

است (ظلم بالسویه عدل است) ولی بعکس اگر بهترین قوانین که از دماغ دانشمندترین مردم يك کشور که صلاحیت قانون گذاری را دارند (خواه مجلس شورای ملی خواه مجلس مؤسسان خواه مجلس مشاوره دولتی) تراوش و وضع گردیده هنگام اجرای با رعایت تبعیض و (یؤمن ببعض و یکفر به بعض) عمل شود. قطعاً بر ضرر جامعه و موجب عدم رضایت عمومی خواهد گردید. همیشه باید احتیاجات عمومی جامعه موجب تغییر یا اصلاح قوانین بوده باشد؛ نه اراده های اشخاص و نظریات خصوصی حکومت؛ -

در انگلستان قوانین بغوریت و در فواصل خیلی کم وضع و نسخ میشود. لیکن در آنجا قوانین را برحسب احتیاج جامعه بمجلس قانون گذاری پیشنهاد مینمایند و بعد از زوال جهة و احتیاج هم باز روی اصول مصالح جماعت و کشور نسخ و لغو آنها هم طی لایحه از مجلس میخواهند. و این رویه از چه جهة قابل تبعیت و اطاعت ملت انگلستان است؟ از جهة آنکه هیچگاه قوه مجریه بمنفعت خود و مصالح خصوصی فلان وزارتخانه وضع و نسخ قوانین را خواستگار نمیشود.

پس از این مقدمه دو نتیجه میگیریم: اول آنکه قوانین باید بدون تبعیض نسبت به همه کس یکسان اجرا گردد؛ دوم آنکه قوه مجریه و اتماعاً در امر وضع قوانین نظر نداشته و در امور مربوطه به قوه قضائیه هیچگونه دخالتی ننماید. شما اگر این دو نکته را در وحشی ترین ملل روی زمین رعایت بکنید خواهید دید امنیت قضائی در آن ملت حکمفرما گردیده و افسراد آن ملت بحکومت دادگستری آنکشور مؤمن بوده احکامش را از روی کمال میل و علاقه طوعاً اجرا مینمایند. و ما بعد خواهیم دید که در اسلام برای يك نواخت بودن دادگستری و عدم تبعیض در دادرسی و اصدار احکام بقدری مردم بروش قضائی آن علاقه داشتند که پسر حاضر میشد داوطلبانه حکم قصاص قتل را در باره پدرش بدست خودش اجرا نماید.

يك بحث مهم دیگر است که توجه بآن مبحث ما را بجبهات وضع قوانین متعارض و متباین که احیاناً ممکن است تدریجاً مفاهیم واقعی قانون اساسی را در امنیت قضائی فلج نموده یا بکلی از بین ببرد آگاه مینماید؛

بطوری که قبلا اشاره کردیم علمای علم الاجتماع آسایش هرملتی را در حکومت دموکراسی تشخیص داده و معتقد باصل تفکیک قوای ثلث گردیدند . ولی (مونتسکیو) بصرف تفکیک هم قانع نشده بلکه معتقد است که علاوه بر تفکیک قوا تعادل هم باید بین قوای ثلثه برقرار باشد . نامبرده معتقد است که اگر رعایت تعادل در قوای ثلثه نشود ممکن است یکی از قوه ها (که بنظر او قوه مقننه میباشد) از حیث نفوذ و قدرت بر دو قوه دیگر یا بر قوه مجریه تفوق پیدا کرده کار کشور را بهرج و مرج و اختلال امور بکشاند ؛ و بهین جهت معتقد است در کشور هائی که هنوز دموکراسی سیر اولیه خود را طی میکند و مجالس مقننه آن در اثر بغض بر علیه حکومت جنبه افراط را پیش میگیرند باید حق (وتو) وازدن قوانین را برای ریاست قوه مجریه قائل شد ؛ و رئیس مملکت حق داشته باشد قوانین را که باشتابزدگی یا حب و بغض از مجلس مقننه میگذرد رد کرده و دستور اجرا ندهد و مجدداً برگرداند بمجلس یا بمجلسین برای تجدید نظر . کما اینکه در قوانین اساسی بعضی کشورهای مشروطه در همین مورد حق انحلال مجلس را برای ریاست قسوه مجریه تجویز نموده است .

در کشور انگلستان تا پنجاه سال قبل سلاطین حق (وتو) داشتند و بعداً که رشد ملی ونبوع اجتماعی ملت بدرجه کمال رسیده پادشاه طی فرمانی این حق را بملت خود اهداء نمود . قائده تجویز این حق برای رئیس قوه مجریه آنستکه که دیگر قوانین معارض و متباین از طرف دولتها بمجلس تحمیل نمیشود . چه اگر ریاست مجریه قانونی را برخلاف مصلحت کشور یا غیر قابل اجرای تشخیص داد از امضا و صدور دستور اجرای آن خود داری میکند و دیگر احتیاج ندارد بنظر خودش دفع فاسد بافسد نماید . ولی وقتی این حق بر ریاست قوه مجریه داده نشد نتیجه این میشود که برای جلوگیری یا رفع نقص يك قانون قوانین و ماده واحده های دیگری که احیاناً ممکن است با روح قانون اساسی کشور تباین داشته باشد از مجلس بگذرانند البته این حق (وتو) در تمام قوانین بر ریاست قوه مجریه داده نمیشود چه بعضی از امور جزء حقوق اختصاصی ملت است و نسبت بانها هیئت مجریه حق استتکاف و (وتو) ندارد ؛ مثل وضع

مالیات تنظیم بودجه؛ اصل مالکیت؛ اصل توارث؛ آزادی قلم و بیان و فکر و نوع حقوق مشابه؛ ولی در قسمت تشکیلات ادارات مملکتی و قوانین انتظاماتی و انضباطی و قوانین مربوط بامور ارتش و نظائر آن حق (و تو) داده میشود. اما قدر مسلم آنستکه قوای ثلث باید حتماً از یکدیگر متمایز بوده در امور یکدیگر مداخله ننمایند. یعنی در قوه قضائیه هیچوجه دستگاه مجریه که دولت است حق مداخله ندارد و در غیر اینصورت محال است امنیت قضائی برقرار گردد.

همیشه ثابت ترین اصول و پا برجاسترین قوانین باید اصول تشکیلات دادگستری و رویه قضائی دادرسان باشد متأسفانه با توجه به مجموعه قوانین مصوبه دوره بیست ساله ویژه از سال ۱۳۱۷ ملاحظه میشود که یک ثلث از مجموع قوانین مصوبه قوانین یا آئین نامه‌ها یا مقررات وزیر دادگستری راجع بدادگاههای حقوقی و کیفری یا دادگاههای اختصاصی میباشد و اغلب نسبت یکدیگر متناقض و متعارض وضع گردیده که هر کدام در مقام خود از جهت تناقض و تباین اثر دیگری را خنثی نموده و در نتیجه وظایف دادرسانهم قرین اشکال و بریطی جریان دادرسی که خود یکی از موجبات یأس عمومی از حقکنداری فوری است میافزود. بر رویهم کثرت توارد قوانین متعارض دست و پای دادرس را در استفاده از آزادی قضاوت و اخذ تصمیم می‌بست. و ما در اینموضوع در مبحث دوم بقدر گنجایش این مجله مراتب حساس را تذکر میدهیم.

قسمت سوم امنیت قضائی در دین مقدس اسلام :

قارئین محترم را بدو نکته دقیق متوجه مینمایم که قبل از ورود در این قسمت بایستی در نظر داشته باشند.

۱ - قانون استخدام قضات و تشکیلات دادگستری اسلام مربوط بزمانی است که مسلمین دروغ گفتن را در حکم شرک در بساوة ذات باری تعالی دانسته تمام احکام اسلام در ظاهر و باطن درخفا و علن معتقد و پای بند بودند. و در موقعی این قانون وضع شد که گواهی گواه یا شهادت (عدلین) یعنی (بینه شرعی) از اسناد رسمی امروز معتبرتر بود. و اگر گاهی کارترافع باتیلان

سوگند میکشید آن کسی که قسم بر او حکم میشد راضی بوده ده برابر آنچه را که بر او دعوی نمودند بپردازد و صیغه قسم و ادای کلمات مقدسه (والله بالله - تالله) را بر او اجبار نمایند؛ این بود که بزرگترین دادرسی‌ها بشهادت شهود و اقامه ینه بمرحله قطعی حکم ختم میشد .

۲ - نکته دویم آنستکه در اعصار اولیه اسلام واجب و مستحب و سنت و مباح یا حرام و مکروه هر کدام مصداق و مفهوم مخصوصی بخود را از دست نداده بود و حقیقه رعایت تمام این موارد و مراحل از سنین غیر قابل اجتناب مسلمین در اعمال بود . ولی حالا که مسلمین بدبختانه نزدیک است احکام واجبات و محرمات را هم از دست بدهند ؛ من هم برای اختصار مطلب و هم در ذکر اصول و مواد قانون استخدام قضات و تشکیلات قضائی دادگستری اسلامی از حدود واجب و حرام فقط دو متفق علیه جمیع علمای اسلامی بویژه مذهب اثنا عشری (جعفری ص) است خارج نمیشوم و بطور اختصار بند کرمواد اصلیه در امور مربوطه بقضا و قضاوت در مذهب مقدس اسلام قناعت مینمایم . در دادگستری اسلام دو موضوع خیلی مهم است که کاملاً با اصول قضاوت فعلی منافات دارد .

اول آنکه در قضاوت اسلامی تشریفات بقدری کم است که نسبت باصل دادرسی و شرائط قضاوت و تکالیف شخصی و رسیدگی بدلائل و صدور حکم چه در مراحل حقوقی و چه در مراحل جزائی در حکم ده در صد است ؛ در صورتیکه در دادگستری عرفی ما بقدری تشریفات زیاد و طاقت فرسا است که طلب حقگذاری و ترافع را برای عامه مشکل و متمسر مینماید و نسبت تشریفات باصل دادگستری در تشکیلات عدلیه خودمان نسبت نود بصد مییاشد یعنی در موقع شروع بیک دعوی تا ظهور نتیجه نهائی اگر کلیه وظایف و مقررات دادگستری محاسبه شود نود تکلیف تشریفات داریم و ده مرحله رسیدگی و قضاوت . و مسلم است که این رویه غلط است زیرا اگر مابسه فلسفه قضاوت و ریشه دادگستری توجه کنیم می بینیم که تشکیلات و رویه و مقررات حقگذاری باید بقدری سهل باشد که کلیه طبقات با کمال سهولت بتوانند از این قوه عاقله بشری استفاده کرده و بدون گرفتار شدن در تشریفات تار عنکبوتی

عدلیه فوراً هر کس موفق شود حاجت خود را بعرض قاضی رسانده و در کمال سرعت و سهولت بحق خود واصل گردیده و اگر هم بیحق است زود تر به بیحقی خود واقف و برود پی کار خود . و من در اینموضوع در مبحث سوم (تعمیم دادگستری) بقدر کفایت بحث خواهم کرد .

دویم در قضاوت اسلامی علم قضائی کاملاً مدخلیت دارد و در صدور حکم باید قاضی علم پیدا کند که در مورد حکم هم بحق حکم میکند و هم مطلب واقعاً حق است ؛ و مخصوصاً در این مورد خبری از حضرت امیرمؤمنان^۴ نقل کردند که آنحضرت فرموده است که قضات بچهار طبقه تقسیم میشوند سه طبقه آنها میروند بجهنم و یک طبقه آنها اهل بهشت میباشند . اما آن سه طبقه اهل جهنم اول آنقاضی است که دانسته حکم بیاطل کند دویم آن قاضی است که حکم بیاطل کند ولی نداند که باطل است سوم آنقاضی است که حکم بحق کند ولی نداند که حق است . ولی چهارمین فرقه از قضات که اهل بهشت هستند آنهایی هستند که حکم بحق کنند و بدانند که حق است . و یکی از شعرا در اینمورد اینطور گفته است :

هر کس که نداند و نداند که نداند	درجهل مر کب ابدالهر بماند
هر کس که نداند و بداند که نداند	اولنگ خرخویش بمنزل برساند
هر کس که بداند و بداند که بداند	او مر کب خود را بشریا برساند

ولی در دادگستری عرفی علم قضائی بهیچوجه مناط اعتبار نیست حتی اگر اسباب و ادوات ظاهری امر که مثبت دعوای است فسادش بعلم قضائی مسلم باشد ناچار است باستناد همان دلائل فاسده حکم برخلاف علم خود بدهد . البته امروز مصلحت اینست زیرا هیچوقت قاضی باشرائطی که در اسلام برای او مقرر گردیده یافت نمیشود .

اکنون بطور ایجاز نکات مهمی از قانون استخدام قضات و تشکیلات قضائی اسلامی معروض میدارم .

۱ - در دادگستری اسلامی قضات در زمان امام بامر امام و درغیبت امام بامر نایب امام یعنی مجتهدین جامع الشرائط معین و منصوب میشوند . (اصل ۸۳ قانون اساسی مسا در نصب مدعی العموم نیز این نکته را

رعایت نموده) مگر در مواردی که متداعین متراضیاً بقاضی غیر از قاضی منصوب از طرف امام یا نایب آن توافق نمایند که در اینصورت اطاعت حکم این قاضی مرض الطرفین برای طرفین اجباری است ؛ ولی در عین حال صفات اصلی قضاوت باید در قاضی مرضی الطرفین هم تا حدودی رعایت شود :

۲ - قضاوت اسلامی باید دارای دوازده شرط واجب و پانزده شرط (سنت) باشند و مادر ذکر عموم آنها در این جا ضرورتی نمی بینیم فقط دو سه شرط مهم آنرا برای بصیرت عامه باحوالات يك قاضی در دادگستری اسلامی ذکر میکنیم .

قاضی دادگاه اسلامی باید در احکام شرعیه و اصول آن اجتهاد کرده باشد و اجتهاد بدانستن هفت علم و چهار اصل اصلی و چهار اصل مرتبه دویم حاصل میشود .

آن هفت عبارتست از علم کلام بدلائل تفصیلی و علم اصول و فقه و علم نحو و علم صرف و علم لغت و علم منطق و عالم بودن بچهار اصل اول آیات قرآنیه دوم احادیث نبویه که در این قسمت هم حتماً مبانی مشترکه کتب مهمه کافی - من لایحضره الفقیه - تهذیب - استبصار را بخوبی بتواند درک کند و اصل سوم احاطه بمسائل اجتماعیه تا آنکه اجتهاد نموده حکمی برخلاف آن ننماید و اصل چهارم دلائل عقلیه از استصحاب و براءت و غیره که این مرحله مهم استنباط قاضی است در مواقع برخورد بمعضلات ترافع و تشخیص حق تا جائیکه علم برایش حاصل و انشاء رأی نماید .

اهل فن میدانند که رسیدن يك بشر باین مرحله از معلومات و مطالعات آنهم نه بصرف طوطی وار خواندن بلکه پیدا کردن قدرتی که بتواند رد فرع باصل نماید و یا استنباط فرع از اصل نماید (که بزرگترین درجه فهم يك قاضی صحیح که بخواهد روی علم خود رأی دهد میباشد) از جمله توفیقات الهی است و اگر قاضی پیدا شد با این فضیلت آنوقت است که همه کس تسلیم به قضاوت علمی او میباشند و حکم او را بدون استیناف و تمیز اجرا مینمایند . بهمین جهت است که در قضاوت اسلامی جز در مرحله رسیدگی و محکومیت غایب که باقی بر حجت میباشد دیگر استیناف و تمیزی وجود ندارد

و ترافع در همان مرحله رسیدگی بدوی محتاج باثباتست و صرف علم قاضی بحقیقت خواهان یا بالعکس اثبات بیحقی خواهان موجب صدور حکم قطعی است. مثلاً در صفات فزعیه (سنت) که در قاضی دادگاه اسلامی قید شده واقعاً نکاتی یافت میشود که خیلی مؤثر در امر قضاوتست از آنجمله میگوید قاضی بدون عنف و تعدی باید صاحب قوت باشد ؛ و بی ضعف و سستی باید ملایم و بردبار باشد تا آنکه قوی در باطل کردن عقیده او طمع نکند و ضعیف از عدل او مأیوس نشود . و هم چنین قاضی باید بزبان بومی آن شهر که در او قضاوت میکند آشنا باشد و بآن زبان حرف بزند (و بارعایت این شرط چقدر مشکلات انتخاب مترجم و عدم فهم زبان اصحاب دعوای که احياناً به توضیح حق اشخاص ممکن است منتهی گردد رفع میشود ؟) و باز مینویسد در صفات قاضی که قاضی در شهری که قضاوت میکند خودش نباید مباشر خرید و فروش لوازم زندگی خودش شود که مبادا خریداران یا فروشندگان روزی اصحاب دعوای نزد آن قاضی واقع گردند و یا بتوهم آنکه ممکن است روزی کارشان نزد آنقاضی کشیده شود در معاملات رعایت مخصوصی در باره قاضی بنمایند . و باز مقرر است که قضاوت در اسلام مجانی و بدون حقوق است مگر واقعاً قاضی محتاج باشد آنهم بقدر معیشت متناسب با شان آنقاضی از بیت المال مسلمین باو کمک میشود و هم قضاوت در شرع اسلام مجانی است و هزینه برای متداعین ندارد حتی مینویسد در احکام قضای اسلامی که قاضی میتواند مر کب و کاغذ دادرسی را از بیت المال تهیه نماید و در مواقع تحقیقات محلی اگر متداعین نتوانستند هزینه سفر دهند از بیت المال ب میزان حداقل ضرورت هزینه سفر دریافت دارد . و این همان مبغثی است که دول دموکراسی سرلوحه مرام خود قرار دادند که دادرسی باید مجانی باشد ولی در کشور ما روز بروز بر هزینه دادگستری افزوده میشود بطوریکه مردم بدبخت از حق خودشان برای گرانی هزینه دادرسی میگذرند و اقامه دعوای نمینمایند . مثلاً قاضی بمنزل هیچیک از متداعین به میهمانی نباید برود ولی به عیادت متداعین باید برود . قاضی حق ندارد با متداعین طوری رفتار کند که احتمال خوش بینی یا بد بینی او نسبت بیکدی از طرفین احساس گردد .

قضیه هیئت منصفه نیز اقتباس از شرع اسلام است که در اغلب از ممالک معظمه گیتی جزء قوانین آنها است زیرا در قضاوت اسلامی قاضی را در بعضی موارد موظف نموده که یا از اهل علم و یا از مردمان معتمد در موقع محاکمه دعوت نماید که اولاً اگر گاهی اشتباهات انحرافی در رسیدگی خواست پیدا شود او را متذکر نمایند و یا اگر مدعی علیه اقرار کرد حضار مجلس گواه اقرار او باشند و در صورتیکه مدعی علیه را قاضی کاملاً نشناخت معتمدین که در دادگاه هستند او را معرفی نمایند و هویت او را گواهی نمایند.

۳ - استقلال قضاوت دادگستری اسلامی بجدی که جز در چهار مورد (اول) دیوانه شدن یا فاسق بودن یا بیهوش شدن یا دادن قوه حافظه را از دست (دوم) فوت امام یا نایب امامی که او را منصوب نموده (سوم) ثبوت زوال صفات مهمی که شرط قضاوتست نزد مجتهد جامع الشرایط و صدور حکم عزل آن (چهارم) انصراف خودش از شغل قضاوت. نمیتوان او را تغییر داد یا ملزمش نموده که در فلان محل حتماً باید قضات نماید.

احصائیه قضائی که هر یک از قضات باید موظف باشند نتیجه عملیات و گزارشات خودشانرا ثبت کنند در قضاوت اسلامی نیز مقرر است که قاضی باید گزارشات روز هفته ماه و سال عملیات خود را یادداشت نموده نگاهدارد که از تغییر و تحریف مصون بوده نتوانند در آتیه در اثر نبودن آثار عمل در نظریه قضائی تغییراتی داده و حقیقه را از باطل منحرف نموده و قضیه را خلاف آنچه بوده جلوه دهند.

امنیت قضائی در هیچیک از ادیان و قوانین عرفیه و اساسی دول دنیا بقدری که در اسلام تأمین گردیده وجود ندارد.

من در این جا این بحث را بیشتر از این بسط نمیدهم. ولی بدانید که دادگستری اسلامی بقدری با عظمت و با امنیت و با استقلال است که اگر تمام قوانین مدنی گیتی و تالیفات حقوقی دنیا و فرامین حقوق بشری دول متمدنه امروز را جمع کنید باز بقدری که دادگستری اسلامی بخصوصیات زندگانی اجتماعی بشر و موارد اختلافات هیئت جامعه در مقابل حقوق جمعی و فردی و سیاسی و مدنی حقوقی و جزائی و تجاری و سایر تقسیمات (مدرن) امروزه توجه

نموده آنها متوجه نشدند. کتابهای قانون مدنی که در دسترس ما است عשרی از اعشار حقوق مدنی اسلام نیست.

اگر کتب قضا؛ وشهادات؛ و شرکت؛ و تجارت؛ و حدود؛ و دیات؛ و قصاص؛ و دلائل؛ و اقرار؛ و حجر؛ و صید و ذباحت؛ و لقطه؛ و دینه؛ و حرف؛ و صنایع؛ و... بسیاری از کتب احکام عرفیه غیر از اصول و فروع دین که جزء عباداتست و در حقیقه قسمتی از آنها هم مربوط باقتصادیات و سایر وزارتخانه های دول اسلامی است از قبیل زکوة؛ و خمس؛ امر بمعروف و نهی از منکر؛ و جهاد و... مورد مطالعه واقع شود آنوقت بعظمت مدنیت اسلام و عدالت و امنیت قضائی این مذهب حقه که بهترین راه فلاح بشر از تمام بلیات دنیوی است واقف خواهیم گردید.

من اگر خداوند کمک کرد در مقاله دیگری طی عنوان (حقوق تطبیقی) رساله‌ای در این موضوع مینویسم و مقایسه اجمالی بین قوانین دادگستری دنیای امروزه و قوانین دادگستری در اسلام نموده نظریات خود را بعرض خوانندگان عزیز خواهم رساند و فعلا مبحث اول این مقاله را بهمین جا خاتمه داده شروع به مبحث دوم مینمایم.

شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 روال جامع علوم انسانی

ترجمه مهدی ملکی

شغل و کالت

(بقیه)

ثبت نام سارا آموز در صورت کارآموزان

۱) اهمیت تشریفات ثبت نام - پس از صدور دستخط ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ ثبت نام داوطلب در صورت مربوط بکارآموزان موجود در کانونهای و کلا ضروری است زیرا بموجب ماده (۵) آندستخط فقط ليسانسيه های حقوقی ميتوانند از